

باید الزامات رفتاری رسیدن به همگرایی اقتصادی را در تصمیم‌گیری‌های کلان‌ملی و همچنین رویکرد سیاست خارجی خود در پیش بگیرند. روش تحقیق این پژوهش از نوع کیفی مبتنی بر اسناد کتاب‌خانه‌ای است؛ البته برحسب نیاز این پژوهش از روش کمی و آماری نیز بهره گرفته شده است. در این مقاله نگارنده سعی بر آن دارد تا از زاویه‌های مختلف به مسئله‌ی همگرایی در خلیج‌فارس بپردازد و با استفاده از متغیرهای گوناگون، به دنبال ارائه‌ی راه‌حلی جامع جهت برقراری صلح، امنیت و توسعه‌ی پایدار در این منطقه باشد.

در خصوص ادبیات پژوهش باید گفت که دستیابی به همگرایی اقتصادی در خاورمیانه و خلیج‌فارس موضوعی است که دغدغه‌ی بسیاری از محققان روابط بین‌الملل بوده است. برخی از آثار علمی موجود در این زمینه به زبان فارسی عبارت است از: *جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی اقتصادی در حوزه‌ی شورای همکاری خلیج‌فارس*، نوشته‌ی رضا اکبریان و محسن شکری (فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی سیاست جهانی، ۱۳۹۵)، *عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج‌فارس محمدعلی امامی (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۸۵)*، *عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج‌فارس*، نوشته‌ی محمدعلی امامی (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۸۹)، *موانع همگرایی در شورای همکاری خلیج‌فارس از منظر ژئوپلیتیک*، نوشته‌ی محمدجعفر جوادی ارجمند و حسن احمدی (فصل‌نامه سیاست خارجی ۱۳۹۱)، *فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی منطقه‌ای در خلیج‌فارس*، نوشته‌ی بهادر زارعی (پژوهش‌های جغرافیای انسانی ۱۳۹۳) و *مؤلفه‌ها و موانع همگرایی در منطقه‌ی خلیج‌فارس*، نوشته‌ی قدیر نصیری مشکینی (مطالعات خاورمیانه ۱۳۷۷). با مرور ادبیات پژوهش در این زمینه، می‌توان به این مسئله پی‌برد که عمده‌ی پژوهش‌ها به‌خصوص در زبان فارسی یا به توصیف وضعیت منطقه پرداخته‌اند، یا این‌که در بحث همگرایی منطقه‌ای به چرایی و علل عدم موفقیت کشورهای منطقه در رسیدن به همگرایی اشاره کرده‌اند. تمرکز این پژوهش بر امکان‌سنجی همگرایی اقتصادی در منطقه‌ی خلیج‌فارس (شامل ایران، عربستان سعودی، عراق، قطر، امارات متحده عربی، عمان، کویت و بحرین) و الزامات دستیابی به آن است. براین‌اساس، نگارنده